

شکل‌گیری اندیشه سیاسی «تجدد آمرانه» در تاریخ معاصر ایران (مطالعه موردی: نامه فرنگستان)

ابوالفضل شکوری^۱

استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس

آوات عباسی

استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(تاریخ دریافت: ۹۰/۸/۱۳ - تاریخ تصویب: ۹۰/۱۱/۱۷)

چکیده

اندیشه سیاسی تجدد آمرانه پس از سقوط محمدعلی شاه تا روی کار آمدن رضاشاه به گفتار سیاسی غالب در ایران تبدیل شد. مقاله‌های سیاسی و اجتماعی نامه فرنگستان مهم‌ترین نقش را در ترویج این اندیشه سیاسی بر عهده داشته است. در این پژوهش با در نظر گرفتن مقاله‌های سیاسی و اجتماعی نامه فرنگستان به عنوان یک کنش گفتاری در مورد زمینه فکری و سیاسی دوره انتشار آن، نشان داده شده اندیشه سیاسی تجدد آمرانه پاسخی به بحران ناامنی و بی‌نظمی، و همچنین شکست آرمان‌های ترقی خواهانه انقلاب مشروطه در ایران بوده است. پس از آن با بررسی فرایندی که نویسندگان مقاله‌های سیاسی و اجتماعی این مجله از مشاهده مشکل سیاسی تا ارائه راه‌حلی طی کرده‌اند، سعی شده فراتر از مواجهه‌های ایدئولوژیک، تبیینی نظری از پیدایش اندیشه سیاسی تجدد آمرانه و روی کار آمدن رضاشاه در تاریخ معاصر ایران ارائه شود.

واژگان کلیدی

اندیشه سیاسی، بحران ناامنی و بی‌نظمی، آرمان‌های ترقی خواهانه، تجدد آمرانه، نامه فرنگستان.

مقدمه

تجدد آمرانه یا آنچه استبداد منور خوانده می‌شود، پاسخ بخش عمده‌ای از نخبگان معاصر ایران به بحران‌های سیاسی و اجتماعی سال‌های پس از انقلاب مشروطه تا روی کار آمدن رضاشاه است. از این رو درک منطق درونی و چرایی و چگونگی شکل‌گیری این اندیشه سیاسی اهمیت بسیاری در شناخت تحولات فکری معاصر ایران خواهد داشت.

یکی از پایگاه‌های اصلی ترویج این اندیشه سیاسی مجله *نامه فرنگستان* بوده است. این مجله در سال‌های ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ ه.ش (۱۹۲۴-۱۹۲۵ م) توسط نویسندگانی مانند مرتضی مشفق کاظمی، احمد فرهاد، غلامحسین فروهر، حسن نفیسی و تقی ارانی و گروهی از دانشجویان مقیم برلین آلمان بنیان نهاده شد. مقاله‌نویسان سیاسی و اجتماعی این مجله راه‌حل بحران‌های این دوره را در وجود دیکتاتوری مانند موسولینی می‌دانستند؛ دیکتاتوری که بتواند مقاومت سنت پرستان را در هم شکند و بدون مشارکت دادن مردم به اصلاحات از «بالا» بپردازد. به نظر می‌رسد مشهور شدن این مجله در ایران و رواج مضامین آن در میان گروه وسیعی از باسوادان شهری، مشروعیت سیاسی و راهنمای عمل حکومت رضاشاه را فراهم کرد.

مقاله پیش رو که در سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۷ ه.ش بر پایه نسخه میکروفیلم مجله *نامه فرنگستان*، موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نوشته شده، در پی آن است که فراتر از مواجهه‌های ایدئولوژیک، تبیینی نظری و روشمند از فرایند شکل‌گیری این اندیشه سیاسی در تاریخ معاصر ایران ارائه دهد. تبیین فرایند شکل‌گیری اندیشه سیاسی تجدد آمرانه مستلزم داشتن «الگویی نظری» است. توماس اسپریگنز در کتاب *فهم نظریه‌های سیاسی با تبیین اندیشه سیاسی به‌عنوان امر واقع*، الگویی نظری ارائه داده است (اسپریگنز، ۱۳۷۷). این نظریه در مورد فرایند شکل‌گیری اندیشه یک متفکر و به‌ویژه متفکر سیاسی است، اما می‌توان از آن برای تبیین فرایند شکل‌گیری پارادایم خاصی از اندیشه سیاسی نیز سود جست. براساس نظر اسپریگنز متفکران سیاسی از بحران‌های سیاسی که جامعه با آنها درگیر است، آغاز می‌کنند، و بیشتر آنها آثار خود را در زمانی نگاشته‌اند که جداً احساس می‌کرده‌اند جامعه‌شان دچار بحران است (اسپریگنز، ۱۳۷۷: ۳۸-۳۹). بنابراین اولین سؤال پژوهشگر برای دست یافتن به چگونگی شکل‌گیری اندیشه یک متفکر آن است که مشکل او کدام است؟ چه چیزی او را برانگیخته تا تعمق و تفکر ذهنی را به‌صورت اندیشه سیاسی به رشته تحریر درآورد؟ چه نارسایی و بی‌نظمی مشخصی را می‌خواهد درمان کند (همان: ۵۴-۵۵)؟ به‌نظر اسپریگنز پژوهشگر از جایی باید شروع کند که متفکر خود آغاز کرده است؛ نه از نتیجه و نه از سؤالات انتزاعی، بلکه احساس مشخص سردرگمی و حیرتی که در ابتدا نظریه‌پرداز را به تفکر واداشته است (همان: ۳۸). بر این اساس برای درک منطق درونی یک اندیشه همگام با متفکر/ اندیشه پیش می‌رویم تا ببینیم در

شکل گرفتن آن اندیشه از چه مراحل عبور شده است. اسپریگنز چهار مرحله مشاهده بحران و بی‌نظمی، تشخیص درد (علل بی‌نظمی)، بازسازی خیالی دنیای سیاسی در ذهن، و ارائه راه‌حل را مراحل می‌داند که هر متفکری/ هر اندیشه‌ای در فرایند شکل‌گیری‌اش می‌پیماید. با این همه از دیدگاه این پژوهش، اسپریگنز «روشی» برای چگونگی مواجهه با اندیشه متفکران سیاسی در راستای درک آنچه آنها نوشته‌اند در اختیار ما قرار نداده است. به‌نظر می‌رسد بی‌توجهی به این موضوع آنچه را تبیین فرایند شکل‌گیری اندیشه سیاسی متفکر می‌نامیم، مخدوش کند. فهم آنچه یک متفکر گفته مستلزم راهیابی به اندیشه اوست. زبان و قلم متفکر مفیدی است که می‌تواند اندیشه‌شناس را به فهم اندیشه یک متفکر راهبری کند. بنابراین فهم اندیشه یک متفکر مستلزم بررسی آثار او و ارائه نظر درباره آرای وی است. در این پژوهش برای فهم دیدگاه‌های نویسندگان سیاسی و اجتماعی نامه فرنگستان، مقاله‌های آنها به‌عنوان یک کنش گفتاری قصدشده در ارتباط با زمینه فکری دوران نوشته‌شدنشان بررسی شده است. به نظر اسکینر سه عنصر اساسی در مشخص کردن زمینه فکری و سیاسی هر دوره‌ای اهمیت دارد: مسائل و پرسش‌های آن دوره و پاسخ‌های ارائه‌شده به آنها؛ معانی، مفاهیم و گزاره‌های متداول آن دوره که نویسندگان با استفاده از آن‌ها متون خود را به رشته تحریر در آورده‌اند؛ و سنت، عرف، اصول و قواعد مرسوم در استدلال‌های سیاسی که به‌منظور پاسخ به مسائل به‌کار می‌رفته است (Skinner, 1988(a): 63; Skinner, 1988(c): 63, 68; Skinner, 1988d:103). به نقل از مرتضوی اصل، ۱۳۸۳).

پژوهش‌های انجام‌گرفته در مورد اندیشه سیاسی تجدد آمرانه، در عین مفید بودن ضعف‌های بارزی دارند. وجه تشابه اغلب این پژوهش‌ها یا اظهار نظرها، نبود مبانی نظری و روشی مشخص است. به همین سبب بسیاری با قرائت‌های ایدئولوژیک و فراتاریخی نتوانسته‌اند تبیینی نظری و مستقل از این اندیشه ارائه دهند. از دیدگاه این پژوهش توجه به منطق درونی افکار سیاسی و فهم آنها در بستر زمینه‌های تاریخی و فکری شکل‌گیریشان می‌تواند به منظور گذار از مجادلات ایدئولوژیک در تبیین تاریخ اندیشه سیاسی معاصر ایران مفید باشد.

زمینه فکری انتشار نامه فرنگستان

بررسی سه عنصر مشخص‌کننده زمینه فکری و سیاسی سال‌های انتشار نامه فرنگستان نشان می‌دهد نگرانی از آشفتگی‌ها و ناامنی‌های پس از مشروطه، فضایی از ناامیدی نسبت به اصلاح از راه قانونی ایجاد کرده بود. برای نمونه می‌توان تفرقه و حزب‌بازی‌های سیاسی پس از تشکیل مجلس دوم در میان اعتدالیون، دموکرات‌ها و احزاب سیاسی دیگر در ۱۲۸۸ ه.ش؛

تحریکات روس‌ها در شمال، مشهد و آذربایجان و مبارزه آزادیخواهان با آنها (۱۲۹۰ ه.ش)؛ نافرمانی‌های قبایل و عشایر از دولت مرکزی و قیام جنوب علیه قوای انگلیس (۱۲۹۳ ه.ق)؛ تقسیم ایران به دو منطقه تحت نفوذ شمال و جنوب بین روس و انگلیس (۱۲۹۴ ه.ش)؛ تشکیل پلیس جنوب توسط انگلیس و سرکوب عشایر جنوب (۱۲۹۵ ه.ش)؛ انقلاب بلشویکی در روسیه و خروج نیروهای روس از ایران (۱۹۱۷ م)؛ ترورهای کمیته مجازات در تهران (۱۹۱۷ م)؛ رودرویی دولت و انگلیس با قیام جنگل (۱۲۹۶ ه.ش)؛ عقد قرارداد ۱۹۱۹ دولت و ثوق‌الدوله با انگلیس و مخالفت شدید مدرس و کمیته مجازات و جنگلی‌ها و نیروهای خارجی مانند آمریکا، فرانسه و روسیه بلشویکی با آن (۱۲۹۸ ه.ش)؛ قیام آذربایجان به رهبری شیخ محمد خیابانی رهبر حزب دموکرات آذربایجان (۱۲۹۹ ه.ش)؛ ورود ارتش سرخ شوروی به انزلی، عقب‌نشینی نیروهای دولتی و انگلیسی، تشکیل حکومت جمهوری گیلان به ریاست میرزا کوچک‌خان (۱۲۹۹ ه.ش) را مهم‌ترین مسائل سیاسی این دوره تا روی کار آمدن رضاخان معرفی کرد (ن.ک: آبراهامیان، ۱۳۸۰؛ فوران، ۱۳۸۰؛ همایون کاتوزیان، ۱۳۷۷). از سوی دیگر، مسائل، عرف، اصول و قواعد مرسوم در پرسش‌ها و استدلال‌های این دوره در اولین نمونه رمان‌های اجتماعی سال‌های ۱۳۰۰ ه.ش ترسیم شده است. از هم‌گسیختگی اجتماعی و اخلاقی پس از مشروطه موضوع رمان‌های اجتماعی سال‌های منتهی به سلطنت رضاخان است. نویسندگان در این سال‌ها می‌کوشند با نصیحت‌های اخلاقی پس از نشان دادن وضعیت‌های اسفبار و غیراخلاقی زمانه، چاره‌ای برای نابسامانی اجتماعی بیابند. تهران مخوف نوشته مشفق کاظمی، یکی از آثار است که مسائل و مشکلات این دوره را ترسیم کرده است (مشفق کاظمی، ۱۳۴۸). آنچه‌آنچه که میرعابدینی در تحلیل داستان‌ها و رمان‌های این دوره می‌نویسد: «نویسندگان این رمان‌ها با توصیف فحشا، فساد سیاسی و اداری و ناامنی‌های اجتماعی سال‌های پس از مشروطیت، یأس عمومی از به نتیجه نرسیدن انقلاب را منعکس می‌کنند. فواحش و کارمندان مشخص‌ترین تیپ‌های معرفی شده، به وسیله این رمان‌ها هستند» (میرعابدینی، ۱۳۸۳: ۵۴). بهار نیز در کتاب تاریخ مختصر احزاب سیاسی، استدلال‌های سیاسی مرسوم را که در آن دوره در پاسخ به مسائل و مشکلات داده می‌شد، معرفی کرده است: «من اینجا باید به یک چیز اعتراف کنم... من از آن واقعه هرج و مرج مملکت... که هر دو ماه دولتی به روی کار می‌آمد و می‌افتاد، حزب بازی، فحاشی، تهمت و ناسزاگویی... مخالفان مطلق هر چیز و هر کس رواج کاملی یافته بود، و نتیجه‌اش ضعف حکومت مرکزی و قدرت یافتن راهزنان و یاغیان در اقصاء کشور و هزاران مفاسد دیگر بود... معتقد شدم و در جریده نوبهار مکرر نوشتم که باید حکومت مقتدر به روی کار آید... دیکتاتور یا یک حکومت قوی یا هر چه... در این فکر من تنها نبودم، این فکر طبقه با فکر و آشنا به وضعیات آن روز بود... همه این را می‌خواستند...» (بهار، ۱۳۵۷، ج ۱: ۱۰۰). حسین

مکی نیز در مورد پاسخ متداول به مسائل سیاسی این دوره نوشته است: «فکر کودتا در سرهای اصلاح‌طلب دور می‌زد و نظرها متوجه افق بود که ناگهان دستی از غیب برآید و ریشه پوسیده آن دولت ضعیف و حکومت پوشالی عاجز را با یک ضربت قاطع برکند و اگر اعمال خارق‌العاده انجام نمی‌دهد، اقلاً امنیت را محفوظ دارد و دست راهزنان و یاغیان را از مال و ناموس مردم کوتاه نماید» (مکی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۴۵). بیشتر جراید مشهور این دوره مانند *شفق سرخ*، *میهن* و... نیز با انتقاد از تباهی اخلاقی، ناامنی و آشفتگی حاکم بر جامعه ایران با ترویج ملی‌گرایی و ضرورت اخذ تمدن جدید با دوری‌گزیدن از مفاصل اخلاقی و استعماری غرب بر استقرار حکومت مستبدی که به زور ایران را به ورطهٔ تجدد بیندازد، تأکید می‌کردند.

نامهٔ فرنگستان: عنوان مقاله‌ها، نام نویسندگان

در شمارهٔ اول *نامهٔ فرنگستان* مطالبی با عنوان‌های «ما چه می‌خواهیم»، «انقلاب اجتماعی عدم امکان انقلاب با اوضاع فعلی، لزوم ظهور دیکتاتور» نوشتهٔ مشفق کاظمی، «زنان ترک» نوشتهٔ احمد فرهاد، «کاپیتولاسیون» نوشتهٔ غلامحسین فروهر، «جنگ با طبیعت» نوشتهٔ ابراهیم مهدوی، «نزاع بین قوهٔ اقتصاد و اقتدار دولت» نوشتهٔ علی اردلان، «ورزش در آلمان» نوشتهٔ احمد فرهاد، «دانستنی‌ها» از پرویز کاظمی و «جشن نوروز در برلین» نوشته شده است. «نهضت بر ضد هادیان بی‌سواد نهضت حقیقی ایران است» نوشتهٔ مشفق کاظمی، «تربیت زن» نوشتهٔ احمد فرهاد، «راه نجات» نوشتهٔ پرویز کاظمی، «انتخابات آلمان» نوشتهٔ احمد فرهاد، «اعمال شیمیایی در عکاسی برجسته» نوشتهٔ تقی ارانی، «اسلحه جنگ آتیه» نوشتهٔ غلامحسین فروهر و «ورزش در آلمان» نوشتهٔ احمد فرهاد، بعضی مطالب شمارهٔ دوم این مجله است. در شمارهٔ سوم این مجله مطالبی مانند «محافظه‌کاران افراطی» از مشفق کاظمی، «تربیت زن» از احمد فرهاد، «تاریخ جرائد اروپا در قرن حاضر» از غلامحسین فروهر، «نامهٔ سرگشاده به نویسندگان ترک آقای سلیمان نخلیف» از رضازاده شفق، «نزاع بر سر نفت» از پرویز کاظمی، «مدارس قدیمیه را باید بست» از ابراهیم مهدوی، «یک معجزهٔ تازه علم» از احمد فرهاد و «موسیقی و تئاتر» از مشفق کاظمی نوشته شده است. «مطبوعات ایران» نوشتهٔ مشفق کاظمی، «تاریخ جرائد اروپا در قرن حاضر» نوشتهٔ غلامحسین فروهر، «موجودات ذره‌بینی» نوشتهٔ ابراهیم مهدوی، «قوهٔ تولید» نوشتهٔ علی اردلان، «مقاله‌نویسی تقی‌خان با اصول محافظه‌کاری» نوشتهٔ حسن نفیسی و «رادیو چیست و مخبره با مریخ» نوشتهٔ احمد فرهاد از عناوین مطالب شمارهٔ چهار این مجله است. در شمارهٔ پنجم *نامهٔ فرنگستان*، «لکهٔ ننگین» از مشفق کاظمی، «تعرفه‌های گمرکی» از غلامحسین فروهر، «شمه از داستان ورزش در اروپا» از پرویز کاظمی، «زبان فارسی و یک فصل از تربیت روحانی: موسیقی» از احمد فرهاد، «عجایب علم» از تقی

ارانی، «برق در بدن» از وهاب مشیری، «ایران در نظر اجانب پس از فاجعه جمعه ۲۷ سرطان» از مرتضی یزدی‌زاده، «نمایشگاه و مبله» از حسن نفیسی، «منظره میدان توپخانه و آذربایجان» از تقی ارانی و «برای سرهایی که بوی قرمه سبزی نمی‌دهند» عنوان‌های مطالب اصلی این شماره است. «راه عملی عمومی کردن تعلیمات در ایران» نوشته غلامحسین فروهر، «انسان چگونه بر آسمان‌ها چیره شد» نوشته پرویز کاظمی، «فلاحت علمی و عملی» نوشته ابراهیم مهدوی، «مکتوب از طهران» نوشته روح‌الله میکده، «نسون نوازی» نوشته حسن نفیسی، «شمه از داستان ورزش در اروپا» نوشته پرویز کاظمی، «مجمع اتفاق ملل» نوشته علیمحمد شیبانی، «حکایت» نوشته علی نوروژی، «مومیایی قرن بیستم و کشتی کلمبوس» از عناوین مطالب شماره شش این مجله است. در شماره‌های هفتم و هشتم می‌توان مطالبی با عنوان‌های «مدرسه توانایی: سربازخانه» از احمد فرهاد، «ناناتول فرانس (عمرخیام فرانسه)» از جمال‌زاده، «چگونه بجلو باید رفت (ترقی برای ایران بدون راه آهن محال است)» به قلم علی اردلان، «قانون انتخابات» از مشفق کاظمی، «سؤال ادبی» از جمال‌زاده، «بدختران ایرانی»، «انقلاب فلاحتی مفهوم انقلاب»، «عمومی شدن کار، تغییر وضع مالکیت» به قلم ابراهیم مهدوی، «مختصری از تاریخ و مرام سوسیالیسم»، «ورزش در ایران»، «مجمع اتفاق ملل»، «ایرانیان حیفا»، «روابط اقتصادی ایران و آلمان»، «سیاحت علمی» و «برای سرهایی که بوی قورمه سبزی نمی‌دهند» (توصیف شهر نیویورک) را خواند. «طرز نگارش زبان فارسی» نوشته میرزا محمدخان قزوینی، «نسون نوازی» نوشته حسن نفیسی، «شرایط فرستادن شاگرد بفرنگ» نوشته جمال‌زاده، «مزد چیست و مزدور کیست» نوشته دکتر علامیر، «سیاست استعماری ممالک اروپا در عصر حاضر» نوشته مشفق کاظمی، «مختصری از تاریخ و مرام سوسیالیست» نوشته غلامحسین فروهر، «بازهم نمونه از کوشش و پشتکار اروپایی» نوشته پرویز کاظمی، «چطور پول آلمان ثابت شد» نوشته علی اردلان، «ورزشکاران یا سلاطین امروز دنیا»، «سن زمین»، «زنان ایرانی»، «فوت ابرت رئیس‌جمهور آلمان» و «برای سرهایی که بوی قورمه سبزی نمی‌دهند» از عناوین فهرست مطالب و نویسندگان شماره‌های نهم و دهم نامه فرنگستان است. در شماره‌های یازدهم و دوازدهم مطالبی با عنوان «پس از یک سال»، «لزوم جدایی امور مذهبی از مسائل سیاسی (جریانات اخیر فرانسه - ترقیات ترکیه - ملیت مافوق همه)»، «مزد چیست و مزدور کیست» به قلم علامیر (مستشار سفارت ایران در برلین)، «مطبوعات جدید» نوشته آقا میرزا محمدخان قزوینی، «چگونه رسوم ملی ایران از بین می‌رود» از پرویز کاظمی، «هم مذهبان ما!! (سیاست ترکیه جدید نسبت با ایران)»، «گوینو و ایران» نوشته علی نوروژی، «نیاگارا چگونه رام شد» ترجمه احمد فرهاد و «یک آبشار چقدر می‌ارزد» نوشته احمد فرهاد چاپ شده است.

مضامین، پرسش‌ها، استدلال‌ها و پاسخ‌های نامه فرنگستان به مسائل سیاسی و اجتماعی نامه فرنگستان در سرمقاله اولین شماره خود در ذیل عنوان «ما چه می‌خواهیم» بر مواردی همچون دریدن پرده جهل و خرافات در ایران، انقلاب اخلاقی در ایران، سلطنت فکر جوان، اروپایی کردن ایران با حفظ مزایای اخلاقی ذاتی ایرانیان تأکید می‌کند (ش ۱، سرمقاله). در یکی از مقالات این مجله با عنوان «گوینو و ایران» نویسنده وضعیت ترسیم‌شده ایرانیان توسط گوینو، مستشرق فرانسوی، در پنجاه سال پیش در زمان ناصرالدین‌شاه را بسیار متفاوت با وضعیت کنونی ایران که «الحمدلله مملکتمان مشروطه است و در مجمع ملل حق نطق و در تهران هم واگون اسبی داریم» نمی‌داند (ش ۱۱-۱۲: ۵۸۱، ۵۸۵ و ۵۸۶). ترسیم ایرانیان به‌عنوان مردمانی «لوس، ولی باهوش و بذله‌گو» که «زندگیشان در تحریک و دسیسه دائمی می‌گذرد» و از سویی سعی می‌کنند که وظایف خود را انجام ندهند، گسترش «حقه‌بازی بی‌حد و حساب و بل‌بی‌درمان و بی‌علاج» از بالا به پایین هیأت اجتماعی، بی‌تفاتی دولت به مأموران و از سویی دیگر کلاهبرداری مأموران از دولت، به‌کار بردن اصطلاحات مذهبی به شکلی با آب و تاب و عدم اعتقاد به آنها، حاضر بودن مغز ایرانی و ادراک همه چیز اما ثابت نبودن در خیالات و عاری بودن از قوه استدلال، به اضافه استعداد بالای ایرانی برای شغل دلالی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی است که گوینو از وضعیت ایران ترسیم کرده است (همان: ۵۸۲-۵۸۴). بیشتر انتقادهای نامه - فرنگستان معطوف به آشفته بازار فکری، سیاسی، حزبی، مطبوعاتی و اخلاقی پس از انقلاب مشروطه است. مشفق کاظمی در مقاله‌ای با عنوان قانون انتخابات با نقد وضعیت «مضحک و ناقص» انتخابات و مشروطه در ایران و علل ناکارآمدی و سیر قهقراپی آن به ارائه پیشنهاد برای بهبود آن می‌پردازد (ش ۷-۸: ۳۳۵). به نظر او مهم‌ترین عاملی که می‌تواند مسئله عدم صحت انتخابات را بهبود بخشد و در نتیجه در انتخاب برگزیدگانی که مرکز ثقل مملکت هستند، کمک کند، قانون انتخابات است. اما مسئله اساسی از نظر او آن است که خیلی‌ها در ایران به دلیل بی‌سوادی معنای حق خود را نمی‌فهمند. به نظر او نتیجه بی‌سوادی رأی‌دهندگان، وضعیت آشفته‌ای است که پس از مشروطه در ایران به‌وجود آمده است (همان: ۳۳۷). نویسنده با این استدلال نتیجه می‌گیرد که مشروطه برای چنین ملت بی‌سوادی زود بوده است، اما چون نمی‌خواهد موجب ناراحتی خوانندگان و کسانی که از مقاله انقلاب اجتماعی ناراحت شده بودند شود، راه‌حلی را که هم بتوان مشروطه داشت و هم وکیل خوب داشت، این می‌داند که فقط با سوادها حق رأی دادن داشته باشند یا اینکه ملت باسواد بشود (همان: ۳۳۷-۳۳۹). سپس نویسنده با توجه به تفاوت تاریخ ایران و غرب اشاره می‌کند که هرچند امروز در اروپا اشخاصی مانند رومن رولان از تمدن مغرب شکوه می‌کنند، و حتی به سبب خستگی از تمدن اروپایی توجهی به فرهنگ آسیا پیدا کرده‌اند، ما شرقیان که امروز به هر چیز محتاجیم، نباید

نظرمان در این خصوص مانند آنان باشد. چه اگر شرق منتظر رستخیزی است، از راه غرب است و بس (همان: ۵۸۵ و ۵۸۶). انتقاد به آشفتگی و تناقضات فکری و نظری ایرانیان، یکی دیگر از موضوع‌های نوشتاری نویسندگان این مجله است. نامه فرنگستان در مقاله‌ای با عنوان «مختصری از تاریخ و مرام سوسیالیسم» در کنار شرح تاریخ فکر سوسیالیسم در اروپا به انتقاد از تقلید و آشفتگی فکری ایرانیان پرداخته است. به نظر نویسنده این مقاله: «در مملکت ما رسم شده که هر روز یک چیز تازه مد می‌شود گاهی اعتدال بودن زمانی دمکرات شدن موقعی از سوسیالیسم دم زدن و بالاخره روزی ملی شدن این عقاید و اصول اجتماعی و سیاسی که در سایر ممالک دنیا متکی بر یک فکر و مقصودیت است در ایران فقط به موجب زمان و پیشآمدها مد شده است... در ایران حس تقلید و به اصطلاح با مد جلو رفتن جانشین فکر کردن و تعقل نمودن شده...» (ش ۷-۸: ۳۶۱-۳۶۳). مشفق کاظمی نیز با اشاره به این موضوع که مطبوعات آینه افکار یک ملت است، نقد خود را به انتقادی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی از وضعیت داخلی ایران بسط می‌دهد و در کنار انتقاد بر عدم لیاقت حکومت مشروطه و آنچه ناقص بودن انقلاب مشروطه می‌نامد، مطبوعات ایران را یکی از مهم‌ترین علل جنجال‌های بی‌نتیجه و خانمان‌برانداز که موجب ایجاد مشکل برای مشروطه شده است، معرفی می‌کند (ش ۴: ۱۵۴-۱۵۶). او در این زمینه می‌نویسد: «...در ایران هم با اینکه هیچ وجه شباهتی با ممالک قانونی امروزه دنیا نداشته یعنی نه تشکیلات حزبی در میان و نه وکیل باسواد وجود دارد... چند نفر جاهل از میان توده، همان توده که نه تنها خود در دنیای امروزی کمترین مقامی را حائز نیست بلکه اختراعات مفاخر و بزرگان سایر ملل را با حقارت نگریسته و خود را با استناد بی‌علاقگی به این دنیا به کثافت و بدبختی فعلی دچار کرده است، قلم دست گرفته و مطبوعات امروزی ایران را تشکیل داده‌اند. اغلب آنها شنیده‌اند که در ممالک متمدنه جراید در اطراف هر امتیاز و یا هر مسئله حیاتی نظریات خود را اظهار می‌دارند ولی این آقایان نمی‌دانند که نه ایران مملکت متمدن و نه آنها اقل در اداره خود یک نفر متخصص که بتواند ایراد صحیحی بفلان مستشار و یا مهندس بگیرند او را بابتی نامیده و یا با چند سطر حروف درشت از او سؤال‌های کاملاً بی‌موضوع می‌نمایند... وکیل ایرانی، روزنامه‌نویس ایرانی، وزیر ایرانی با اصطلاح معمول سراپای یک کرباس است. وقتی وکیل هر ساعت رأی خود را می‌فروشد، وقتی وکیل نمی‌فهمد وکالت یعنی چه و تکلیف او چیست، وقتی وکیل در مجلس برای مسئله نفت هم حدیث نمی‌خواند، باید روزنامه‌نویس هم در خارج به اسم توده بنویسد ما سوت ماشینی که منتهای آرزوی شما است و ما را از شنیدن صدای اذان محروم خواهد کرد نمی‌خواهیم بشنویم...» (همان: ۱۵۴-۱۶۰). یکی دیگر از موضوعات مورد توجه نامه فرنگستان انتقاد به آنچه خرافات مذهبی قشر سنتی جامعه ایران می‌نامید، بود. برای مثال این مجله در آخرین شماره خود در

سرمقاله‌ای با عنوان «پس از یکسال» عمده مخالفت با این مجله را از طرف تبلیغات قشر سنتی جامعه ایرانی می‌داند؛ از این رو مهم‌ترین عامل عقب‌ماندگی ایران را این گروه و افکارشان قلمداد می‌کند (ش ۱۱-۱۲: سرمقاله). پیش از این نیز حسن نفیسی در مقاله‌ای با عنوان «مقاله‌نویسی تقی‌خان با اصول محافظه‌کاری» این گروه را مایه بدبختی ایران معرفی کرده بود (ش ۴: ۱۷۲-۱۷۳). در کنار ترسیم انتقادی «وضعیت اسفبار ایران» همواره این سؤال به شکلی جدی از طرف نویسندگان آن مجله طرح می‌شد که پس با «چه انقلابی در ایران می‌تواند آن را از انحطاط سریع حفظ کرد؟» (ش ۱۱-۱۲: ۵۰۶). نویسندگان نامه فرنگستان با تعریف انقلاب به‌عنوان «اصلاحات اجتماعی بدون خونریزی» (ش ۷-۸: ۳۵۲)، با توجه به تجربه «انقلاب‌های ترقی‌بخش در ممالک مختلفه عالم» و همچنین تجربه انقلاب مشروطه ایران؛ انقلاب اخلاقی، ادبی و مذهبی را پیش از انقلاب سیاسی برای نجات ایران از انحطاط پیشنهاد می‌کردند (همان: ۵۰۸). از همین رو در مقاله‌ای با عنوان «لزوم جدایی امور مذهبی از سیاسی (جریان‌ات اخیر فرانسه-ترقیات ترکیه- ملیت مافوق همه)» نویسنده با تعریف سیاست به‌عنوان «اصولی که قوای حاکمه با تکیه به آن اصول رفاهیت عموم با عطف نظر به مقتضات زمان را فراهم می‌کند [و از این رو] روابط بین افراد یک ملت و حکومت در عرصه داخلی و خارجی مطرح است» و تعریف مذهب به‌عنوان «اموری که روابط میان مردم و خالق مطرح است» (همان: ۵۰۹-۵۱۰) بر عدم امکان اختلاط امور معنوی (دین) با امور مادی (سیاست) اشاره می‌کند (همان: ۵۱۰-۵۱۲)، و با توجه به تاریخ اصلاحات مذهبی و جریان عرفی‌سازی در اروپا و همچنین تجربه ترکیه به‌عنوان یک کشور اسلامی جدایی امور معنوی از امور سیاسی و «حذف قوانین قدیمه» و «وضع قوانین مطابق احتیاجات امروزی» را به‌عنوان انقلاب مذهبی و اخلاقی معرفی می‌کند (همان: ۵۱۳-۵۱۴). از همین رو همچنان‌که در فهرست عناوین مقاله‌های نامه فرنگستان در بالا آمد، نویسندگان در شماره‌های مختلف با توجه به آنچه ضرورت «انقلاب اخلاقی و مذهبی» در ایران می‌نامیدند، مقاله‌های زیادی در موضوع «تعلیم و تربیت» در هر دو جنبه جسمی (ورزشی) و روحی (موسیقی، هنر، ادبیات و دانش‌های جدید)، و به‌خصوص تربیت، حقوق و تحصیل زنان به‌عنوان «گروهی که بنیان خانواده و اجتماع ایرانی بر دوش آنهاست» و همچنین رفع حجاب از زنان برای «شرکت آنها در فعالیت‌های اجتماعی»، و انتشار معارف و علوم جدید می‌نوشتند. نویسندگان نامه فرنگستان زنان اروپایی و به‌خصوص زنان ترک را به‌عنوان الگویی به زنان ایرانی معرفی می‌کردند. برای نمونه احمد فرهاد در مقاله «زنان ترک» می‌نویسد: «انقلاب اخلاقی ترک اول زن را سعادتمند نمود،... زیرا قائدین جوان ترک تشخیص داده بودند که سعادت زن سعادت جامعه، آزادی زن آزادی مملکت است...» (ش ۱: ۱۳-۱۶). احمد فرهاد در شماره دیگر این مجله در مقاله‌ای با عنوان «تربیت زن» می‌نویسد: «... زن ترک را ببینید که بند

رقیت چندین ساله را پاره کرده و امروز آزادانه با قدرت‌های تند در ترقی ملت ترک می‌کوشد. دختر ترک آزاد است که مانند مردان در هر کار دخالت کند دختر ترک بمدرسه می‌رود، داخل هیئت‌های ورزشی می‌شود زبان خارجی یاد می‌گیرد، مقاله می‌نویسد، نطق می‌کند. از دیدن مرد رنگش سرخ نمی‌گردد... تحصیل در او نیورسیتیه موجب بی‌دینیش نمی‌شود... ما باید از این سرمشق‌ها عبرت بگیریم و بخود آییم... تا روزی که مادران ایرانی عالم نبوده و بسر تربیت اخلاقی کودک خود آشنا نباشند فرزندان خوش‌اخلاق بعرصه نمی‌رسند... اگر زن ایرانی تربیت شود دیگر ایران مردنی نیست...» (ش: ۲: ۶۱-۶۴). حسن نفیسی نیز در مقاله‌ای با عنوان «نسوان نوازی» به «مسئله حجاب و مضرات و مفسد آن برای زنان ایرانی» پرداخت. نفیسی و بسیاری دیگر این استدلال را در مقاله‌هایشان مطرح می‌کردند که حجاب مربوط به اسلام نبوده است، بلکه به سبب «منافع روحانیت و اشراف» در ایران ریشه‌گیر شده است (ش: ۹-۱۰: ۴۴۰)، از همین رو می‌نویسد: «... دو نفر وقتی می‌توانند زن و شوهر بشوند یعنی در زندگی شریک غم و شادی باشند که قبلاً یکدیگر را شناخته و با اخلاق هم کاملاً آشنا باشند... چطور ممکن است زناشویی بدون آشنایی صورت گیرد... از نقطه نظر اقتصادی حجاب مولد فقر در مملکت است. در نتیجه حجاب زن‌ها از کار ممنوع‌اند قسمت اعظم کارهایی که از زن ساخته است و در سایر ممالک دنیا به عهده زن‌ها محول می‌شود مخصوصاً دکان‌داری، در ایران بوسیله مردها انجام می‌یابد و کارهایی که مرد باید انجام بدهد بالا متصدی مانده است» (ش: ۹-۱۰: ۴۴۰-۴۴۰). در مورد ضرورت «انقلاب اخلاقی» در ایرانیان قبل از هر گونه انقلاب سیاسی و حتی صنعتی احمد فرهاد در مقاله‌ای با عنوان «یک فصل از تربیت روحانی: موسیقی» می‌نویسد: «وقتی ما می‌گوییم ایران باید نو گردد اروپایی شود، یا به عبارت ساده‌تر لیاقت پیشرفت پیدا نماید بر ما ایراد می‌گیرند. خود قضاوت نمایید اگر راه‌آهن‌ها و کارخانه‌های عالم را به ایران بدهند ایران اروپا می‌شود؟ البته نه، تا وقتی که روح ملی خفته و خموش است، تا زمانی که طبیعت اوهام و خرافات‌پرستی که خاصه اهالی مشرق است در نهاد ایرانی متمکن می‌باشد، تا وقتی که رخوت و سستی در عوض عشق بزندگانی عقاید عزلت، گوشه‌نشینی و درویشی در میان ما می‌پروراند، راه‌آهن و کارخانه نمی‌تواند دردهای باطنی ایران را علاج نماید... عقب‌ماندگی ایران عقب‌ماندگی روحانی است... باید نشاط زندگانی در این دماغ‌های درویش‌مآب و گوشه‌نشین ایجاد نمود... به این مقصود چگونه می‌توان رسید؟ جز معارف راه و چاره‌ئی نیست. ولی این معارف باید با آن معارف که در ایران مفهوم می‌شود فرق داشته باشد. این معارف به عقیده من بر پرورش بدنی، به ورزش بیش از درس اهمیت دهد. این معارف باید تربیت روحانی را از راه تعلیم ادبیات موسیقی و صنایع مستظرفه تعقیب نماید...» (ش: ۵: ۲۱۹-۲۲۴). توجه ویژه به ورزش و پرورش تن (ش: ۱: ۳۱-۳۶)، آموزش و ترویج علوم جدید و «معرفی

شهرهای معروف پیشرفته جهان» (ش ۷-۸: ۳۹۶ و ۳۹۹) برای ایجاد امید در میان ایرانیان، تأکید بر سنن و فرهنگ ملی و وضع اصطلاحات جدید فارسی (ش ۱: ۱۷)، بستن مدارس قدیمه و ایجاد مدارس و دانشگاه‌ها به سبک جدید (ش ۳: ۱۷۴-۱۷۵)، تغییر مبدأ تاریخ ایران به تاریخ جلوس اردشیر بابکان (ش ۲: ۶۹ و ۷۰)، تأکید بر احداث راه‌آهن در ایران به‌عنوان پایه اصلی ترقی (ش ۷-۸: ۳۲۲-۳۲۷)، ترویج راهکارهای انقلاب فلاحی (ش ۷-۸: ۳۵۲)، انقلاب صنعتی (ش ۷-۸: ۳۵۸-۳۵۲)، تغییر وضعیت مالکیت در ایران و همچنین عمومی شدن کار (ش ۷-۸: ۳۵۲)، ایجاد تعلیمات اجباری در مقطع ابتدایی به‌عنوان راه عملی عمومی کردن تعلیمات در ایران، مبارزه با خرافات سنتی (ش ۶: ۲۶۰)، و در نهایت به وجود آمدن سربازخانه و ایجاد خدمت نظام اجباری به‌عنوان عامل نیرومند در ایجاد نظم و قوی کردن روح ملی و اخلاقی و مدنیت ایرانیان و در نهایت سعادت آنها (ش ۷-۸: ۳۰۸)، ترویج اندیشه ملی‌گرایی متجددانه، مخالفت با کاپیتولاسیون در کشورهای اسلامی از جمله ایران به‌سبب از دست رفتن استقلال این کشورها (ش ۱۸-۲۰: ۲۰)، «تصحیح محکمه عدلیه و قضایی» و بیرون کردن ملاها از این محاکم و ایجاد قوانین لازمه با اصول جدید (همان)، مبارزه با اندیشه‌های تجزیه‌طلبانه (ش ۱۱-۱۲: ۵۷۶)، مبارزه با سیاست‌های استعماری کشورهای اروپایی انگلیس، فرانسه، ایتالیا و... و همچنین روسیه بلشویک علی‌رغم ادعاهای آزادیخواهانه‌اش در تلاش‌هایشان برای تجزیه ایران و ممانعتشان از ترقی و پیشرفت ایران، و ترویج سیاست مستقل و هوشمندانه ایرانی (ش ۹-۱۰: ۴۶۰-۴۶۸)، تأکید بر تفاوت‌های مهم ایران با جاهای دیگر و نامناسب بودن راه‌حل‌های دیگران برای ایران مانند انقلاب بلشویکی و... (ش ۹-۱۰: ۴۶۸)، از مهم‌ترین موضوعات مقاله‌های *نامه فرنگستان* در جهت ترویج و ایجاد «انقلاب اخلاقی» برای بهتر شدن وضعیت سیاسی و اجتماعی در ایران بود. نکته شایان توجه و مهم در مورد راهکار و راه‌حل *نامه فرنگستان* برای ایجاد این «انقلاب اخلاقی» به‌عنوان پاسخی به عقب‌ماندگی و آشفتگی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایرانیان طرح اندیشه «دیکتاتور عالم و ایده‌آل‌دار» توسط نویسندگان این مجله بود. طرح این اندیشه در همان شماره اول *نامه فرنگستان* در مقاله‌ای با عنوان «انقلاب اجتماعی...» به‌قلم مشفق کاظمی ارائه داده شد. فقرات پایین علی‌رغم طولانی بودن به نیکی مانیفست *نامه فرنگستان* را که تا آخرین شماره این مجله نیز ادامه یافت نشان می‌دهد. مشفق کاظمی در این مقاله می‌نویسد: «حالا چندیست در ایران رسم شده است بگویند: باید انقلاب کرد. باید خون ریخت اما چطور و چسان. مشهدی احمد بقال که زندگانی خود را رفتن روضه، گرفتن دو سه زن، اطاعت کورکورانه آخوند محل می‌داند، قادر به انقلاب کردن نیست... تنها راهی که در بدو امر بنظر می‌آید بتواند باعث انقلاب گردد تربیت و سیر تکامل تدریجی است. البته این طریق بهترین و مشروع‌ترین وسیله انقلاب است اما همان‌طوری که می‌بینیم تدریجی است در صورتی که خرابی اوضاع فعلی،

عقب‌ماندگی از دنیای امروزی دیگر فرصت تحمل باقی نمی‌گذارد و از طرف دیگر اروپایی هم که حاضر نخواهد شد دست روی دست گذارده منتظر شود تا با او رسیده هم قدم گشته یا پیش بیفتیم... در میان تمام وکلا چهار پنج نفر تحصیل کرده صحیح وجود دارد آنها هم بر اثر اختلاف مسلک ممکن نیست بتوانند با هم کار بکنند و مخصوصاً بعضی بقدری ننگینند که معاشرتشان باعث شرم و خجالت است وقتی که ملت و وکلا نتوانند دردهای مملکت را درمان نمایند، به که باید متوسل شد... من می‌گویم در مملکتی که وضعیات آن صورت اوضاع فعلی ایران را دارد فقط فکر فرد می‌تواند نجات جامعه را باعث شود... فکر فرد عمل فرد، ولی این فکر از طرف که و عمل با چه طریقی باید باشد. مسئله ساده نیست تکان دادن یک جامعه خموده سهل پیش نمی‌رود باید فکر بی‌اندازه عمیق و عمل بی‌حد متین باشد. همان‌طور که حکومت اکثریت عالم در همه موقع نجات ملتی را باعث شده حکمفرمایی اکثریت جاهل به تصدیق تاریخ هجده‌ساله مشروطیت ایران مایه عقب‌ماندگی ایران شده است در محیطی که در صد نفر آن بزحمت یک نفر سواد فارسی دارد چگونه می‌توان تکیه با اکثریت و حکومت پارلمانی نمود در محیطی که هر بی‌سواد جاهل نه تنها در اطراف سیاست ایران بلکه در اطراف سیاست عالم اظهار عقیده می‌کند چگونه ردی اکثریت می‌تواند حکومت کند در محیطی که به نام آزادی قلم و ملت هر جاهل متملقی قلم در دست گرفته نه روزنامه بلکه فحش‌نامه اداره کرده به عرض و ناموس دزد و غیر دزد حمله می‌کند چه شکل می‌توان با اکثریت عقیده داشت، در محیطی که قانون صحیح وجود ندارد. در محیطی که هر آخوند بی‌سواد محکمه باز کرده مردم را تکفیر نموده زن را بخانه حرام می‌کند چه قسم ممکن است حکومت قانونی ترتیب داد! باید یک صاحب فکر، فکر نو، زمام حکومت را در دست گرفته با یک عمل، عمل تازه خاتمه با این وضعیات بدهد... ولی صاحب یکچنین فکر و یکچنین عمل از میان چه قبیل اشخاص باید برخیزد؟... آنها آخوند یا بازاری و کاسب نمی‌توانند باشند... بعقیده من یکچنین شخصی از میان افراد تحصیل کرده امروزی مخصوصاً آنهایی که بمحیط اروپا کاملاً آشنا هستند باید برخیزد. برای او دو صفت لازم است جدیت و علم. موسولینی رئیس‌الوزرای فعلی ایتالیا دیکتاتور است موسولینی هر دو صفت را داراست موسولینی هم معلومات دارد و هم جدیت. موسولینی ظاهراً به پارلمان عقیده دارد ولی در مواقع لزوم با تهدید اکثریت برای خود تهیه کرده لوایح پیشنهادی دولت را می‌گذارند یکچنین دیکتاتوری هم ایران لازم دارد. تکیه با اکثریت همان‌طوری که گفته شده بی‌نتیجه است در محیطی که غالب مردم معنی پارلمان و مشروطه را نمی‌فهمند، حکومت قانون صورت نخواهد گرفت، در محیطی که وکلای آن هر دقیقه تغییر عقیده می‌دهند در محیطی که حزب و مسلک وجود ندارد دولت مسئول نمی‌تواند تشکیل شود... اگر انقلاب ایران صحیح صورت گرفته بود یک چنین نتایج تلخی برای ما باعث

نگردیده اگر تقاضای آزادی حقیقه از حلقوم افراد ایرانی برخاسته بود اوضاع هیچ‌جده سائله مشروطیت با این طریق ننگین و شرمگین نبود. انقلاب ناقص بود، اکثریت مردم جاهلانه قدم در این میدان گذارده، نفهمیدند چه می‌خواهند و اگر با وضع فعلی پیش رود شاید صد سال دیگر هم اهالی طهران و سایر ولایات بالاخره هم نفهمند چه خواسته و چه بدست آورده‌اند... اگر می‌خواهید انقلاب کنید اگر می‌خواهید سدهای راه ترقی معارف را از میان بردارید اگر می‌خواهید روزی لذت آزادی را که امروز اروپایی در آغوش دارد بچشید دیکتاتور عالم تولید کنید؛ دیکتاتور عالم، دیکتاتور ایده‌آل‌دار، با هر قدم خود چندین سال سیر تکامل را پیش می‌برد... یک چنین مجلسی که صندلی‌های آن چندین هزار تومان خرید و فروش می‌شود، یک چنین مجلسی که برگزیدگان ملت! جز پر کردن جیب خود و داخل نمودن اقوام در ادارات از آن نظری ندارند، یک چنین مجلسی که محل پر حرفی چندین نفر آخوند و کلاهی بی‌سواد است باید بسته شود در تحت عنوان حکومت مطلقه «دیکتاتوری» همه چیز قابل تحمل است...» (ش: ۱: ۶-۸). آنچنان‌که در مقالات *نامه فرنگستان* آمده است نویسندگان این مجله در کنار تأثیر از ایتالیا و آلمان در آن دوره، به ترکیه به‌عنوان یک الگوی توسعه در کشورهای اسلامی که توانسته است به «راهنمایی یک فکر جوان» انقلاب اخلاقی و در نتیجه سعادت و ترقی برای ترک‌ها به ارمغان بیاورد نگاه می‌کردند (ش: ۱: ۱۳-۱۶).

قصد و منظور نویسندگان *نامه فرنگستان*

پیگیری مضامین مقاله‌های *نامه فرنگستان* به‌عنوان یک کنش گفتاری قصدشده در ارتباط با زمینه فکری و سیاسی دوره نوشته شدن آنها نشان می‌دهد قصد و منظور این نویسندگان، انتقاد به آشفتگی‌ها، ناامنی‌ها و ازهم‌گسیختگی اجتماعی و اخلاقی در دوره هجده‌ساله پس از مشروطه، گسترش فحشا، فساد سیاسی و اداری، ضعف حکومت مرکزی و قدرت یافتن راهزنان و یاغیان در اقصی نقاط کشور و ترویج افکار تجزیه‌طلبانه، حزب‌بازی، فحاشی و تهمت‌سازی‌های مطبوعات و نقش آن در شکست مشروطه، عدم فهم پارلمان و مشروطه در نزد عموم و خواص، نبود دولت مسئول، ناقص بودن انقلاب مشروطه، جهل مردم از خواسته‌ها و دستاوردهایشان در انقلاب مشروطه، فساد و کلای مجلس، عقب‌ماندگی روحی و اخلاقی عمومی، خرافه‌پرستی در نزد عموم، تناقضات فکری، نظری و روحی ایرانیان، نداشتن روحیه و اخلاق ملی و ترقی‌خواهانه، یأس و ناامیدی عمومی، رخوت و سستی عمومی، روحیات و عقاید گوشه‌نشینی و درویشی، وابستگی و استعمار بوده است. این همان مسائل و پرسش‌هایی است که فضای گفتاری این سال‌ها را تشکیل می‌داد، ازاین‌رو براساس روش اسکینر این نویسندگان در ارتباط با فضای فکری و در زمینه قواعد مرسوم دوره خود و به قصد انجام دادن

کاری در ارتباط با این زمینه فکری و سیاسی آثار خود پرداخته‌اند. پرسش بنیادی فکری و سیاسی این دوره همان مشکلاتی است که نویسندگان *نامه فرنگستان* در انتقاد به وضعیت اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی و سیاسی ایرانیان طرح می‌کردند و پرسش‌ها و پاسخ‌هایی که این نویسندگان برای وضعیت ایران در آن زمان بر می‌شمارند، همان مشخصاتی است که رمان‌های اجتماعی و تاریخی و گزاره‌های متداول در استدلال‌های سیاسی این دوره در نزد روشنفکران و صاحب‌نظران سیاسی اجتماعی طرح می‌شده است. بنابراین همچنان‌که در آثار این نویسندگان مشاهده می‌کنیم، ضدیت با نهادها و افکار سنتی، نقد اصلاحات به شیوه مشروطه به سبب عدم بلوغ فکری ایرانیان و بی‌سوادی عمومی، نقد تقلید از مدهای فکری روز، نقد استعمار و اندیشه‌های تجزیه‌طلبانه، نقد نظام موجود انتخاب و کلای مجلس، و در برابر اینها پرداختن به موضوع‌هایی مانند ایجاد نشاط زندگانی، ایجاد نظم و قوی کردن روح، اخلاق و مدنیت ملی، تربیت جسمی و روحی ایرانیان، جدایی امور معنوی از امور سیاسی، اصلاحات از بالا، تربیت و آزادی زنان و حضور آنها در عرصه اجتماعی و تحصیلی، ترویج و گسترش معارف جدید، تأکید بر فرهنگ و سنن ملی و زبان فارسی، تعلیم و تربیت اجباری، ایجاد خدمت نظام اجباری، اصلاح ساختار قضایی، کشاورزی و تولید کشور و تأکید بر مفاهیمی مانند انقلاب اخلاقی و روحی، و ظهور «دیکتاتور عالم و ایده‌آل‌دار» مهم‌ترین پاسخ‌ها و گزاره‌های متداول در این مقاله‌هاست.

فرایند شکل‌گیری اندیشه سیاسی «تجدد آمرانه»

در نظر گرفتن *نامه فرنگستان* به عنوان یک کنش گفتاری قصدشده در ارتباط با زمینه فکری زمانه‌اش نشان می‌دهد، بحران اصلی‌ای که نویسندگان این مجله مشاهده کرده و در تلاش برای ارائه راه‌حلی برای آن بودند، بحران «نامنی و بی‌نظمی» بوده است. اسپریگنز در مرحله مشاهده بحران به این نکته اشاره می‌کند که متفکر ممکن است نسبت به بنیان‌های اصولی حاکم بر یک نظام سیاسی، به دلایلی که برای دیگر بخش‌های جامعه مشخص نیست، دچار توهم شده باشد و آن‌ها را مورد انتقاد قرار دهد (اسپریگنز: ۵۲). اما بررسی زمینه فکری و سیاسی این دوره نشان می‌دهد مسئله‌ای که نویسندگان *نامه فرنگستان* با آن مواجه بودند، موضوعی بود که نویسندگان بسیاری در این دوره در تلاش برای ارائه راه‌حل برای آن بودند. هرچند نویسندگان *نامه فرنگستان* ممکن است به سبب شرایط فرهنگی و اجتماعی دچار بحران‌های فردی و روحی شده باشند، ارتباط میان مسئله اصلی نویسندگان و مفاهیم و گزاره‌هایی که آنها در استدلال‌هایشان به کار می‌بردند، با فضای گفتاری دوره نشان می‌دهد که بحرانی که اندیشه

سیاسی نویسندگان نامه فرنگستان را موجب شده بود، خیال‌پردازی آنها نبوده، بلکه فراگیر بوده است. این نکته پاسخی به دغدغه اسپریگنز در فهم مشکل اصلی متفکر/اندیشه سیاسی است.

براساس نظریه اسپریگنز پس از اینکه متفکری شرایطی را نامنظم تشخیص داد، اولین سؤالی که برای او طرح می‌شود آن است که «اگر اوضاع نامرتب است دلایل آن چیست؟» این مرحله را اسپریگنز مرحله «تشخیص درد» می‌نامد؛ مرحله‌ای که به سبب نوع پاسخ‌هایی که متفکر به پرسش‌های خود برای پی بردن به دلایل بی‌نظمی و بحرانی‌ای که مشاهده کرده، می‌دهد موجب جدایی مکاتب مختلف سیاسی از همدیگر می‌شود (همان: ۸۱). اولین سؤالی که متفکر سیاسی در این مرحله با آن روبه‌روست آن است که «آیا مشکل مطرح‌شده ریشه سیاسی (عمومی) دارد یا فردی؟» (همان). رجوع به مقاله‌های نامه فرنگستان نشان می‌دهد که نویسندگان این مجله ریشه اصلی بحران «بی‌نظمی و ناامنی» را ناقص بودن انقلاب مشروطه و عدم بلوغ فکری ایرانیان برای این انقلاب، جهل مردم از خواسته‌ها و دستاوردهایشان در انقلاب مشروطه، تقلید از مدهای فکری روز و آشفتگی نظری و فکری مطبوعات و تحول‌خواهان از اندیشه‌های جدید، عدم فهم پارلمان، مشروطه و اندیشه‌های جدید در نزد عموم و خواص، «حکمفرمایی اکثریت جاهل به تصدیق تاریخ هجده‌ساله مشروطیت ایران»، استعمار، تسلط داشتن تفکر سنتی و خرافی بر افکار عمومی، عقب‌ماندگی روحی و اخلاقی، نداشتن روحیه و اخلاق ملی و ترقی‌خواهانه می‌دانستند. این موضوع نشان می‌دهد که نویسندگان نامه فرنگستان منبع بی‌نظمی‌های سیاسی و اجتماعی را نه در روان «فرد» بلکه در «جامعه» می‌دانسته‌اند. در واقع به نظر نویسندگان نامه فرنگستان شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و رفتار نادرست «جامعه» موجب یأس، ناامیدی، رخوت و سستی انسان‌ها در هیأت انسان‌هایی که دارای ویژگی‌های عقب‌ماندگی روحی و اخلاقی و خرافه‌پرستی است، شده است.

به نظر اسپریگنز اگر متفکر/اندیشه سیاسی ریشه مشکل را اجتماعی تشخیص داد، سؤالی که برای او مطرح می‌شود آن است که آیا مشکل محصول شرایطی است که انسان می‌تواند تغییر دهد، یعنی «علل قراردادی» (نهادهای اجتماعی و سیاسی مصنوع بشر) است یا اینکه علل از پدیده‌های «طبیعی» (سرشت انسان) است (همان: ۸۱). به نظر اسپریگنز انسان‌شناسی متفکر مسئله اساسی برای پاسخ دادن او به این پرسش است (همان: ۱۰۹). با رجوع به مقاله‌های نامه فرنگستان با توجه به نقشی که نویسندگان این مقاله‌ها به «فکر فرد و عمل فرد» به‌عنوان «تنها چیزی که می‌تواند نجات جامعه را باعث شود، و با هر قدم خود چندین سال سیر تکاملی را پیش را ببرد»، برای پایان دادن به مشکل و مسئله بی‌نظمی و ناامنی ایران می‌دادند و از سویی به سبب آنکه اکثر قریب به اتفاق عموم را بی‌سواد و گرفتار خرافه‌پرستی، یأس و عقب‌ماندگی روحی و اخلاقی می‌دانستند و از سویی دیگر «روحانیان را بی‌سواد» و سیاستمداران، وکلا و

اصحاب مطبوعات را بی‌عقیده یا هرهری‌مذهب و فاسد دانسته و اقلیت تحصیلکرده سیاستمدار را گرفتار اختلاف‌های مسلکی می‌دانستند، در نتیجه در جست‌وجوی فردی «عالم»، «صاحب فکر نو»، «فکری بی‌اندازه عمیق»، «ایده‌آل‌دار» و «جدی» از میان «افراد تحصیلکرده امروزی که به‌ویژه با محیط اروپا کاملاً آشنا هستند» بودند که با یک «عمل»، «عملی بی‌حد متین» «خاتمه به این وضعیات بدهد» و ایران و ایرانیان را به ترقی و شکوفایی برساند. همه اینها نشان‌دهنده نقشی بود که نویسندگان نامه فرنگستان برای انسان قائل بودند، چراکه مشکلاتی که آنها مشاهده و در صدد یافتن راه‌حلی برای درمان آن بودند، محصول علل و شرایطی قراردادی و مصنوع بشر بود که انسان توانایی تغییر دادن آن برای رسیدن به وضع مطلوب را داشت. به نظر اسپریگنز نظریه‌پرداز سیاسی که علل بی‌نظمی سیاسی را در عوامل و پدیده‌های «طبیعی» - آن‌طور که طبیعت هست - می‌بیند، از نظریه‌پردازی که علل بی‌نظمی سیاسی را در نهادهای «ساخته دست بشر» و ترتیباتی می‌بیند که انسان آفریده، محافظه‌کارتر است. به همین ترتیب، نظریه‌پردازی که منبع بحران سیاسی را در روان «فرد» می‌بیند، به‌طور کلی، از نظریه‌پردازی که مشکل را در «جامعه» جست‌وجو می‌کند محافظه‌کارتر است (اسپریگنز، ۱۳۷۷: ۱۰۹). از این‌رو نویسندگان نامه فرنگستان به سبب تأکید بر علل بحران سیاسی در نهادهای «ساخته دست بشر» و همچنین تأکید آنها بر فرد برای تغییر آن، به‌عنوان متفکران سیاسی رادیکال دسته‌بندی می‌شوند.

براساس نظریه اسپریگنز پس از مرحله «تشخیص درد» سؤالی که متفکران سیاسی با آن مواجه خواهند شد آن است که اوضاع سیاسی مرتب چه خصوصیتی دارد؟ در این مرحله آنها به بازسازی خیالی سامان سیاسی در ذهنشان می‌پردازند (اسپریگنز، ۱۳۷۷: ۸۰). تصور آنچه باید باشد در حقیقت جنبه هنجاری اندیشه سیاسی است. اما تجسم متفکر سیاسی از جامعه بازسازی‌شده، با اینکه «خیالی» است، باید به‌شدت با واقعیات مربوط باشد (همان: ۱۲۰). بررسی نامه فرنگستان نشان می‌دهد اوضاع سیاسی و اجتماعی خوب به نظر نویسندگان این مجله وضعیتی است که جهل، بی‌سوادی و خرافه‌پرستی وجود نداشته باشد؛ امور سیاسی از امور مذهبی جدا باشد؛ وضع قوانین مطابق نیازهای روز و بر مبنای قوانین عرفی باشد؛ فکر جوان بر کشور حکمفرما باشد؛ مسئولیت‌شناسی و مسئولیت‌پذیری میان زبردست و زبردست وجود داشته باشد؛ یأس، ناامیدی، رخوت و سستی وجود نداشته باشد؛ نظم اخلاقی و اجتماعی وجود داشته باشد؛ افراد جامعه دارای روح ملی، اخلاقی و مدنی قوی باشند؛ تربیت جسمانی و روحی مانند ورزش، و آموزش معارف و علوم جدید در همه جا گسترش داشته باشد؛ زنان دارای تربیت صحیح، و دارای حق تحصیل و شرکت در فعالیت‌های اجتماعی باشند؛ فرهنگ و زبان ملی مورد احترام و تأکید باشد؛ آشفتنگی، تناقضات فکری و نظری و تقلید کورکورانه و

به دنبال مدهای روز رفتن در میان اصحاب قلم و فکر وجود نداشته باشد؛ مطبوعات با حفظ آزادی قلم به تملق و فحاشی نپردازند؛ قانون صحیح بر همه امور حکمفرما باشد؛ سیاستمداران نسبت به استقلال، پیشرفت و امنیت کشور حساس باشند؛ فساد سیاسی و اداری وجود نداشته باشد؛ عوام و خواص نسبت به حق و حقوق خود آگاهی داشته باشند؛ وکلا و نمایندگان مردم براساس آگاهی عمومی و لیاقت آنها انتخاب شوند؛ نهادهای آموزشی جدید و مدرن احداث شده باشد؛ تعلیمات عمومی اجباری و رایگان وجود داشته باشد؛ کشاورزی و صنعت کشور پررونق و در حال پیشرفت باشد؛ راه آهن و جاده‌های امن در کشور وجود داشته باشد؛ سیاست داخلی و خارجی کشور براساس منافع ملی باشد. این معیارها که متفکر سیاسی در این مرحله از اندیشه‌پردازی در خیال خود بازسازی می‌کند، در واقع «هنجارهایی» برای زندگی سیاسی است. او با همین معیارها کفایت نظام سیاسی و اجتماعی موجود را اندازه می‌گیرد (اسپریگنز، ۱۳۷۷: ۱۲۶). با توجه به معیارهای نویسندگان نامه فرنگستان در بازسازی خیالی جامعه سیاسی بسامان، می‌توان از بین روش‌های «رادیکال»، «محافظه‌کار» و «اصالت عمل» که اسپریگنز برای تغییر جهت در دنیای سیاست در مرحله بازسازی جامعه سیاسی مطلوب معرفی می‌کند (همان: ۱۳۱). روش نویسندگان نامه فرنگستان را «رادیکال» دانست، به معنایی که اسپریگنز به معنی اصلی کلمه «رادیکال» یعنی «ریشه» نظر دارد. در این روش، متفکر به ریشه و بنیان اصلی مسئله نگاه می‌کند و اغلب خواهان تغییرات وسیع است. آرمان‌گرایی، انتزاعی و خیال‌پردازانه اندیشیدن و در نتیجه‌گیری‌های خود «منطقی» بودن از ویژگی‌های دیگر متفکر یا متفکران سیاسی رادیکال به حساب می‌آید. نکته دیگری که در مورد این روش وجود دارد و اسپریگنز به عنوان نقطه ضعف آن برجسته می‌کند فرا رفتن این اندیشه‌پردازی از حدود قابل دسترس در شکل ارائه تصویرهای پندارگونه و خیالی است که ظرفیت زیادی برای افتادن در سویی‌های خطرناکی مانند توجیه خشونت برای طرح‌های فریبنده دارد (همان: ۱۳۳)؛ همچنان که اندیشه-سیاسی «تجدد آمرانه» نیز ظرفیت بسیاری برای تبدیل شدن به نظریه‌ای اقتدارگرا و سرکوبگر در عرصه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی داشته است.

مرحله چهارم که اسپریگنز آن را مرحله راه درمان نامیده است، متفکر سیاسی وضعیت مطلوب را تجویز می‌کند راه‌حلی که متفکر سیاسی در این مرحله ارائه می‌دهد به این معناست که اگر این راه‌حل برقرار شود، مشکلات حل می‌شوند. بنابراین نکته اصلی در راه درمان، بحث «هست» و «باید» است. «هست» همان توصیف واقعیت است و «باید» یعنی آنچه درست و بهتر است باشد اما نیست. بنابراین «باید» یک ضرورت ارزشی است. در اندیشه سیاسی، «باید» شاخص وضعیتی مطلوب است که جایگزین وضع موجود می‌شود (همان: ۱۵۷). این بایدها براساس ملاک‌ها و معیارهایی تجویز می‌شوند که متفکران سیاسی در مرحله «بازسازی خیالی

سامان سیاسی» ارائه داده و وضع موجود و بی‌نظمی‌های آن را با آن سنجیده‌اند. با توجه به بحران مشاهده شده توسط نویسندگان *نامه فرنگستان*، بازسازی خیالی دنیای سیاسی بسامان در اندیشه آنها، ظهور یک «دیکتاتور ایده‌آل و عالم» برای انجام «اصلاحات از بالا» است.

نتیجه

اندیشه‌های سیاسی از بحران‌های سیاسی که جامعه با آن درگیر است آغاز می‌شوند، اکثر آنها در زمانی به وجود می‌آیند که جامعه با بحرانی مواجه شده باشد. متفکران سیاسی در پاسخ به بحران و مشکل مشاهده شده سعی می‌کنند تفکر و تعمق ذهنی را به صورت اندیشه‌ای هنجاری در باب سامان سیاسی مطلوب ارائه دهند. بررسی این منطق بنا بر آنچه در این پژوهش تحت عنوان فرآیند شکل‌گیری اندیشه سیاسی نامیده شد، می‌تواند فراتر از مواجهه‌های ایدئولوژیک، تبیین روشن‌تری از اندیشه‌های سیاسی ایران معاصر ارائه دهد.

نویسندگان *نامه فرنگستان* مانند بسیاری دیگر از متفکران سیاسی، پس از مشاهده بحران و نابسامانی در جامعه شروع به اندیشه‌پردازی کرده‌اند. فهم قصد و منظور نویسندگان *نامه فرنگستان* نشان می‌دهد بحران اصلی که آنها مشاهده کرده و درصدد درمان آن بوده‌اند، بحران ناامنی و بی‌نظمی و همچنین شکست آرمانهای ترقی خواهانه انقلاب مشروطه در ایران بوده است. آنها پس از مشاهده این بحران‌ها به تشخیص دلایل این نابسامانی پرداخته‌اند. دلایلی که بیشتر از آنکه در روان فرد ریشه داشته باشد به جامعه و محیط بیرون بر می‌گشت. دیدگاه *نامه فرنگستان* در مورد «فرد و عمل فرد» به عنوان نیروی تغییر آفرین و عامل اصلی انتقال از وضع موجود به وضع مطلوب نشان دهنده خاصیت رادیکال اندیشه‌سیاسی آنها بوده است. معیارهایی که آنها به عنوان اوضاع سیاسی و اجتماعی مطلوب در ذهن خود ترسیم کرده بودند در حقیقت هنجارهایی برای زندگی اجتماعی، سیاسی و روحی ایرانیان بود که توسط آن نظام سیاسی، اجتماعی و روحیات و خلیات ایرانیان را مورد سنجش قرار داده بودند. در نهایت نویسندگان *نامه فرنگستان* «تجدد آمرانه» یا آنچه «دیکتاتور ایده‌آل‌دار و عالم» می‌نامیدند را به عنوان راه‌حلی برای گذار از وضع موجود (هست) به وضع مطلوب (باید) تجویز می‌کردند. تأکید این نویسندگان بر مفاهیمی مانند «فکر و عمل فرد» و «دیکتاتور ایده‌آل‌دار و عالم» و «اصلاحات از بالا» یکی از دلایل برجسته شدن آنها در فضای بی‌نظمی و ناامنی‌های پس از مشروطه بود؛ فضایی که هرج و مرج در روی کار آمدن و بر افتادن سریع دولت‌های ضعیف، فساد سیاسی و اداری، سست شدن اخلاق اجتماعی، حزب‌بازی، فحاشی و تهمت، ضعف حکومت مرکزی و قدرت یافتن راهزنان و خطر تجزیه ایران و به وجود آمدن جو یأس و ناامیدی عمومی از ویژگی‌های آن به حساب می‌آمد. بنابراین نظرها بیشتر به نظریه‌پردازی جلب شد که با انتقاد

از وضع موجود و با تلاش برای ترویج نشاط زندگانی و درمان عقب‌ماندگی روحی ایرانیان با تربیت اخلاقی، فکری و روحی آنها و ایمان به « فردی ایده‌آل دار و عالم مقتدر» و توانا به تغییر وضع موجود، ارائه دهنده نظریه‌ای رادیکال برای زمانه‌ای باشند که محیطی مناسب برای رشد نظریه‌های «حکومت قوی و مقتدر» به حساب می‌آمد.

اگرچه برخی از پژوهشگران تاریخ معاصر ایران سعی کرده اند ظهور اندیشه سیاسی تجدد آمرانه را بیشتر از دیدگاهی روان‌شناسانه مبنی بر تمایل تاریخی ایرانیان به ظهور یک قهرمان برای گذار از بحران‌های سیاسی و اجتماعی مورد بررسی قرار دهند، اما مطالعه روشمند و نظری این اندیشه سیاسی نشان می‌دهد که اندیشه سیاسی تجدد آمرانه در ارتباط منسجم با زمینه مسائل و مجادلات فکری و سیاسی دوره ظهورش می‌باشد؛ مهم‌تر آنکه اندیشه سیاسی تجدد آمرانه بیشتر در رابطه با ایده آل ترقی خواهی ایرانیان در دوره جدید قابل پیگیری است. اما این ایده‌آل ترقی خواهانه بنابر مقتضیات زمانه آنچنان که در رابطه با بحران ناامنی و بی‌نظمی، و همچنین ناامیدی از انقلاب مشروطه آوردیم در کسوت یک استبداد منور پردازش شد. مخالفت بعدی بسیاری از نویسندگان و مروجان تجدد آمرانه با سیاست‌های سرکوبگرانه رضاشاه در محدود کردن احزاب، مطبوعات و جریانهای فکری از مهمترین دلایل بر این مدعا است؛ هرچند برنامه‌های اصلاحی و متجددانه‌ای که رضاشاه در طول دوران پادشاهی خود انجام داد خواسته‌هایی بود که بخش وسیعی از نویسندگان و نخبگان ایرانی سالها برای عملی شدن آنها قلم زده بودند. پیامدهای ظهور این حکومت قوی و مقتدر و در امتداد آن سامان سیاسی و اجتماعی دیگری را که در پاسخ به بحران‌های مرتبط با ظهور تجدد آمرانه ارائه شده‌اند، می‌توان در پژوهشی دیگر بررسی کرد.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. مجله «نامه فرنگستان»، نسخه میکروفیلم، تهران: مخزن کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
۲. آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۰)، ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر، ترجمه احمد گل محمدی؛ محمدابراهیم فتاحی و لیلایی، چاپ ششم، تهران، نشر نی.
۳. اسپریگنز، توماس (۱۳۷۷)، فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، چاپ سوم، تهران: نشر آگه.
۴. اسکینر، کوئینتن (۱۳۸۰)، ماکیاولی، ترجمه عزت‌الله فولادوند، چاپ چهارم، تهران: انتشارات طرح نو.
۵. بهار، ملک‌الشعرا (۱۳۵۷)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، دو جلد، تهران، امیرکبیر.
۶. فوران، جان (۱۳۸۰)، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، چاپ سوم، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا.
۷. مرتضوی اصل، خدایار (۱۳۸۳)، «متدلوژی»، در سنجش انسجام درونی آراء سیاسی نوگرایان دینی معاصر ایران، دانشگاه تربیت مدرس، رساله دوره دکتری، ص ۱۳-۷۳.
۸. مشفق‌کاظمی، مرتضی (۱۳۴۸)، تهران مخوف، تهران، ارغنون.

۹. مکی، حسین (۱۳۶۳)، تاریخ بیست‌ساله ایران، ج ۸-۱، تهران، انتشارات علمی.
۱۰. میرعابدینی، حسن (۱۳۸۳)، صد سال داستان‌نویسی ایران، چاپ سوم، تهران: نشر چشمه.
۱۱. همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۷)، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، چاپ ششم، تهران، نشر مرکز.

ب) خارجی

12. Skinner, Quentin (1988a), Meaning and understanding in the history of ideas, in: 'James Tully (1988), Meaning and Context', pp. 29-67.
13. ----- (1988b), Motives, intentions and the interpretation of texts, in: James Tully (1988), Meaning and Context', pp. 68-78.
14. ----- (1988c), Social meaning" and the explanation of social action, in: 'James Tully (1988), Meaning and Context', pp. 79-96.
15. ----- (1988d), some problems in the analysis of political thought and action, in: 'James Tully (1988), Meaning and Context, pp. 97-118.